

## چراغ بیستم - اکثر حمایت مخالفان آن مرد پمشی و آن بازارگان

در مقاله قبل گفتیم که اگر بخواهیم حکومت امروز ایران را با معیارهای مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالی و سکولاری قضاوت کنیم، بدون معطلی باید آنرا فاقد مشروعیت بخوانیم. چون این حکومت به جهان بینی و ایدئولوژی حاکم بر نظام های سیاسی غرب اعتقادی ندارد. اما سؤال اینست که چرا باید تسلیم جهان بینی و ایدئولوژی لیبرالی شویم؟ بله! اگر کسی باور کند که جهان بینی و ایدئولوژی لیبرالی و سکولاری حقانیت دارد، دیگر نمی تواند دخالت دین را در امور اجتماعی و سیاسی بپذیرد. در نتیجه، فارغ از عملکرد این حکومت، و فارغ از این که مقبولیت آن در نزد عامه مردم ایران چقدر است، با آن مخالفت خواهد کرد. حرفی نیست! بالاخره هر حکومتی در روی زمین - حتی حکومت انبیاء و معصومین - مخالفانی هم، دارد. فقط فراموشمان نشود که این نوع مخالفت یک مخالفت کاملاً ایدئولوژیک است و راه اساسی برای برطرف کردن آن هم، یک گفتگوی صریح و بنیادین درباره جهان بینی، ایدئولوژی و فلسفه زندگیست. مشکل مهم اینست که بعضی ها - به شکلی ساده لوحانه - باور کرده اند که حکومت های لیبرالی و سکولاری، حکومت های غیر ایدئولوژیک هستند و خیال می کنند اشکال مهم حکومت امروز ایران، ایدئولوژیک بودن آنست. به این افراد باید فهماند که هیچ حکومتی در روی زمین نمی تواند غیر ایدئولوژیک باشد و هرگونه موضع گیری در قبال هر حکومتی هم، به ناچار مبتنی بر چیزی از جنس جهان بینی و ایدئولوژی خواهد بود؛ حال، یا به صورت آگاهانه و یا به صورت ناخود آگاه.

بنابراین، قبل از هرگونه بحث و موضع گیری در قبال هر حکومتی، باید ابتدا جهان بینی، ایدئولوژی، و فلسفه زندگی خودمان را معلوم کنیم وگرنه بحث ما به بحثی بی فایده و بی فرجام بدل خواهد شد. من به آسانی می توانم ثابت کنم - و فکر می کنم تا به الان هم، ثابت کرده باشم - که اسلام نمی تواند با لیبرالیسم و سکولاریسم، کمترین سازگاری را داشته باشد. دقت کنید! نگفتم که اسلام در هیچ شرایطی به ما اجازه نمی دهد که با یک لیبرال، یا با یک سکولار، کنار بیاییم. نه! ما بر اساس خود اسلام، گاهی ممکن است با یک لیبرال یا با یک سکولار - طبعاً در چارچوب مشخصی که اسلام اجازه می دهد - حتی هم پیمان شویم؛ درست همان طور که ممکن است با

اهل کتاب یا با کافران غیرحربی کنار بیاییم. حرف من اینست که کسی نمی‌تواند بگوید من، هم مسلمانم و هم، لیبرال؛ نمی‌تواند بگوید من، هم مسلمانم و هم، اعتقادی به دخالت دین در تصمیمات اجتماعی و سیاسی ندارم. این گونه سخنانست که بی‌معناست و به‌خاطر تناقضاتی که در درون خود دارد، منشاء مغالطات خطرناکی واقع می‌شود. [ما در کتاب «ایستاده در باد»، به‌طور مفصل درباره‌ی این‌گونه حرف‌های تناقض‌آلود و مغالطات ناشی از آنها، بحث کرده‌ایم.]

با این وجود، در مقالات قبل گفتیم که بیایید فرض کنیم می‌خواهیم مقبولیت - نه مشروعیت ایدئولوژیک - حکومت امروز ایران را، با همان معیارهایی بسنجیم که لیبرال‌ها برای سنجش مقبولیت حکومت‌های خودشان معتبر می‌شمرند. در این صورت، مقبولیت حکومت ایران در دوره‌ی تأسیس - حتی با معیارهای مورد نظر لیبرال‌ها - به قدری بالاست که اگر جمهوری اسلامی را فاقد مقبولیت تلقی کنیم، دیگر نمی‌توانیم هیچ حکومتی را در هیچ دوره‌ای از تاریخ دارای مقبولیت بدانیم.

این از دوره‌ی تأسیس! خب؛ معیار مورد قبول لیبرال‌ها برای سنجش مقبولیت نسبی در دوره‌ی استقرار چیست؟ قبلاً گفتیم که آنها معتقدند در دوره‌ی استقرار، همین که انتخابات دوره‌ای به‌صورتی آزاد و رقابتی برگزار شود، کافیست.

بسیار خوب! کدام حکومت را سراغ دارید که از روز تأسیس خود تاکنون - به‌طور مرتب - دست کم سالی یک انتخابات سراسری، با جدیت تمام، و به‌صورتی واقعا رقابتی، برگزار کرده باشد؟ و میزان مشارکت مردم در آن انتخابات؟ مقایسه کنید با میزان مشارکت مردم با هر حکومت دیگری که دوست دارید!

ببینید! من نمی‌خواهم بگویم که همه چیز در این حکومت ایده‌آل است و هیچ جایی برای بهتر شدن آن نیست. تا وقتی انسان همان انسانیت که فرشتگان در هنگام خلقت آن، درباره‌اش با خداوند سخن گفتند - قرآن که خوانده‌اید؟ «قالوا أتجعل فيها من یفسد فیها و یسفک الدماء/ گفتند: آیا قرار می‌دهی در آن کسی را که فساد می‌کند در آن و خون می‌ریزد؟ [سوره بقره، آیه ۳۰]» - همیشه و در هر چیزی که به انسان مربوط باشد، باید انتظار نابسامانی‌هایی را داشت. در نتیجه، همیشه و در هر چیز، حتما جای بهتر شدن هم، وجود دارد. ما معتقدیم که حتی حکومت انبیاء و معصومین هم، از این قاعده مستثنا نیستند. در آن حکومت‌ها هم، اگرچه رهبر

جامعه معصوم بوده اما بقیه افراد جامعه که معصوم نبوده‌اند. پس حتما در آن جوامع نیز نقطه‌ضعف‌هایی بوده و جا برای اصلاح بیش‌تر وجود داشته است.

بحث بر سر این حرف‌ها نیست. بحث بر سر اینست که بیاییم مشارکت آزادانه مردمی در حکومت امروز ایران را - که علی‌القاعده، حتی با معیارهای لیبرالی، باید نشانه اعتماد نسبی به حکومت در نزد مردم دانست - با هر حکومت دیگری که امروز در روی زمین وجود دارد، مقایسه کنیم. بعد منصفانه بگوییم که این حکومت از جهت مشارکت مردمی، در میان همه حکومت‌های جهان، از چه جایگاهی برخوردار است. بنابراین کسی اشکال نکند که در

جمهوری اسلامی، برخی از کسانی که رأی می‌دهند، در حالی در انتخابات شرکت می‌کنند که رضایت چندانی هم، از آن ندارند. چون عرض کردم: بحث بر سر یک مقایسه نسبی است. آیا شما فکر می‌کنید، تمام کسانی که در انتخابات فرانسه شرکت می‌کنند، از حکومتشان رضایت کامل دارند؟ معلوم است که نه؛ با این وجود، در انتخابات شرکت می‌کنند و همین شرکت‌کردنشان، نشانه اعتماد نسبی به حکومت به حساب می‌آید.

پس من نمی‌خواهم بگویم که حکومت ما از این جهات بی‌نقص است؛ که البته هیچ حکومتی هم، بی‌نقص نیست. حتی نمی‌خواهم بگویم حکومت ما از جهت میزان مشارکت مردمی، در میان همه حکومت‌های جهان، مدال طلا می‌گیرد. هر وقت معیارهای دقیق و روشنی برای سنجش - مخصوصا با توجه به تأثیر گریزناپذیر جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها در هر معیاری که لحاظ شود - پیدا کردیم، به بحث رنگ مدال هم، ورود خواهیم کرد. فقط می‌خواهم بگویم، اگر مثل لیبرال‌ها، مشارکت جدی مردم در حکومت از طریق انتخابات دوره‌ای را ملاک مقبولیت نسبی - ولو مقبولیت حداقلی - یک حکومت بدانیم، آنگاه چنانچه حکومت ایران را فاقد مقبولیت تلقی کنیم، احتمالا هیچ حکومتی باقی نمی‌ماند که بتوانیم آن را دارای مقبولیت بدانیم؛ همین.

خواهید گفت: در حکومت‌های دیگر محدودیت‌هایی همچون «نظارت استصوابی» وجود ندارد. خواهیم گفت: اتفاقا دارد؛ فقط شکل آن کمی پیچیده‌تر و ظاهر آن، شاید کمی بیش‌تر از کمی، هوشمندانه‌تر است؛ ولی اگر چشمتان را باز کنید، می‌بینید که اتفاقا نظارت‌های استصوابی آنها گاه خیلی هم، سختگیرانه‌تر از آن چیز است که در حکومت ما وجود دارد. مثالش؟ حکومت کدخدای دهکده جهانی. بله! حکومت آمریکا! هیچ وقت به این موضوع فکر کرده‌اید که در

کشور وسیع و پهناوری مثل آمریکا، با این همه تنوع ملیت‌ها و نژادها، چطور همه ارکان قدرت انحصارا در دست دو حزب - فقط و فقط دو حزب - قرار دارد؟ پاسخ این سؤال را از همه متفکران فلسفه سیاسی - ایرانی و غیرایرانی، حتی مسلمان و لیبرال - پرسید؛ بعد خودتان قضاوت کنید که آنچه در سیستم سیاسی آمریکا رخ می‌دهد، آیا چیزی به جز نوعی نظارت استصوابی است؟ اما به شکلی پیچیده‌تر، و احیانا از جهاتی، هوشمندانه‌تر.

این، تازه نگاه خوش‌بینانه به ماجراست. فراوانند پژوهشگرانی که معتقدند در آمریکا و حتی در بسیاری از کشورهای اروپایی، سختگیری‌های پیچیده و شاید هوشمندانه، بسیار فراتر از ماجرای دست‌به‌دست شدن قدرت در میان دو حزب است. آنها معتقدند که قدرت اصلی در این کشورها، همواره در دست لابی‌های سرمایه‌داری و یهودیت که با داشتن پول و رسانه و تکنولوژی، همه چیز را تحت کنترل خود دارند. اگر کسی از سد نظارت استصوابی این محافل عبور نکند، امکان ندارد بتواند به هیچ منصب کلیدی مهمی - چه منصب سیاسی و چه حتی مناسب اقتصادی - دست پیدا کند. بعضی از کسانی که نگاه بدبینانه‌تری دارند (بنده البته جزو آنها نیستم چون شخصا تمایل ندارم که زیاد بدبین باشم!!) بر این باورند که حذف کسانی همچون جان‌اف کندی (John\_F\_Kennedy) رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که به طرز مشکوکی ترور شد) و ادواردو آگنلی (Edoardo\_Agnelli) فرزند سرمایه‌دار مشهور ایتالیایی که مسلمان و شیعه شده بود و باز به طرز مشکوکی کشته شد) و حتی شاهزاده دایانا (Diana\_Princess\_of\_Wales) همسر سابق ولیعهد انگلستان که به طرز مشکوکی کشته شد) همه به خاطر برخی سرکشی‌های آن افراد در مقابل نظارت شدیدتر از استصوابی موجود در نظام‌های سیاسی غرب بوده است.

من فعلا بنا ندارم درباره این موضوع بیش از این صحبت کنم. اگر خدا بخواهد، درباره نظارت استصوابی و فرازونشیب‌هایی که این ماجرا در تاریخ جمهوری اسلامی داشته - و احیانا برخی تندروی‌ها و البته برخی کندروی‌هایی که گاه در این زمینه صورت گرفته - بعدا مفصل‌تر صحبت خواهم کرد. اما این جا اجازه دهید تنها به یک نکته اشاره کنم. به اعتقاد بنده، از صافی (منظورم فیلتر است!) همین نظارت استصوابی - که گاه اجرای ناشیانه ناشی از کم‌تجربگی آن، باعث مظلوم‌نمایی برخی افراد و در نتیجه، محبوبیت بعضا کاذب آنها نیز شده - در برخی از موارد کسانی عبور کرده‌اند که من شک ندارم از نقطه نظر ایدئولوژیک، کم‌ترین صلاحیتی برای

نشستن بر مناصب این حکومت در وجود آنها نیست. آخر چه معنا دارد کسی، درحالی که رسماً و علناً، به مبانی قانون اساسی در این حکومت اعتقاد ندارد، نامزد (منظورم کاندیدا است!) مناصب کلیدی شود؟ شما فکر می‌کنید در تمام نظام‌های لیبرالی غرب، کسی که اعتقادش به لیبرالیسم و سکولاریسم و لائیسیته، احراز نشده باشد، می‌تواند رسیدن به مناصب مهم سیاسی را حتی در خواب ببیند؟ [چرا راه دور برویم؟ من در مقالات قبلی از همین سلسله‌مقالات، شواهد و نمونه‌های متعددی ارائه کردم از نظارت استصوابی پنهان، پیچیده، و احتمالاً هوشمندانه در نظام‌های لیبرالی.]

در هر صورت، بالا برویم یا پایین بیاییم، با تمام نقائصی که در حکومت ما وجود دارد - و واقعا هم، گاهی زجرآور است - شکی نیست که این حکومت، با همین نظام انتخاباتی احیاناً پرنقص خود که نظارت استصوابی هم، بخشی از آن است، آنقدر از مشارکت واقعی مردم برخوردار است که اگر مقبولیت نسبی را زیر سؤال ببریم، باز ناچاریم مقبولیت هر حکومت دیگری را نیز - احتمالاً چند طبقه پایین‌تر - زیر همان سؤال ببریم!

یک نکته هم، فراموشمان نشود؛ این حکومت در طول سالیان شکل‌گیری خود، درحالی از مشارکت جدی و پر از رقابت مردمی در انتخابات برخوردار بوده که مردمش همیشه زیر شدیدترین حملات تبلیغاتی از جانب رسانه‌های قدرتمند دشمنانشان، قرار داشته‌اند. شما کدام کشور را سراغ دارید که به اندازه ایران، دشمنانش در ماهواره‌ها، شبکه‌های تلویزیونی راه‌اندازی کرده باشند تا بر علیه حکومت آن کشور تبلیغات کنند؟ اما به‌رغم همه این تبلیغات شبانه‌روزی، باز هم، شاهد مشارکت مردم در انتخابات و خلق آمارهایی بوده‌ایم که نه تنها از متوسط مشارکت در نظام‌های لیبرال پایین‌تر نیست که گاه با بالاترین آمار مشارکت مردمی در جهان، برابری می‌کند. [مطمئن نیستم که در سال‌های اخیر، هیچ کشوری در جهان توانسته باشد به رکورد مشارکت ۸۵ درصدی مردم، آن‌هم، با آن شور و هیجانی که در سال ۸۸ شاهدش بودیم، دست پیدا کند! افسوس که نادانی برخی از سیاستمداران، دشمنان این کشور را به طمع انداخت تا ایجاد بلوهای رنگی و مخملی را نیز در ایران تجربه کنند. صد البته که ایران از معدود کشورهایی بود که آنها را در بازی رنگ‌ها هم، ناکام گذاشت.] [نعام چامسکی - زبان‌شناس و اندیشمند برجسته آمریکایی - در این زمینه جمله زیبایی دارد. او می‌گوید: در هنرمندی حکومت ایران همین بس که دشمنانش چندین دهه در ماهواره‌ها تبلیغات کردند تا مردم را از

شرکت در انتخابات این کشور منع کنند اما موفق نشدند. تا این که اخیرا ناچار شدند رویکرد خود را عوض کرده و به جای منع مردم ایران از شرکت در انتخابات، از آنها بخواهند در انتخابات شرکت نموده و دست کم به کاندیداهایی رأی دهند که کمی نسبت به غرب نرمش بیش تری داشته باشند!